

ارزیابی اصول محوری بال در ایران



با توجه به اهمیت نظارت و اجرای اصول و استانداردهای مصوب کمیته بال در استقرار نظام کارآمد نظارت بانکی، گروه بانکی پژوهشکده پولی و بانکی در نشست‌هایی به بررسی نقاط قوت و ضعف اجرایی شدن اصول ۲۵ گانه کمیته بال پرداخته است. این نشست ادامه نشست اول است که در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۹ برگزار و در شماره ۱۲۸ فصلنامه چاپ شد. نشست دوم در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۱۹ با حضور آقایان حمید تهرانفر و عبدالمهدی ارجمندنژاد برگزار شد. گزارش میزگرد و تدوین سؤالات توسط کارشناسان گروه بانکی پژوهشکده آقای دکتر علی حسن‌زاده و خانم‌ها دکتر مهشید شاهچرا و اعظم احمدیان تهیه گردیده است.

حمید تهرانفر: بانک می‌تواند برای صاحبان سهام خود سه امتیاز باشد. اول سپرده‌گذاری است؛ دوم گرفتن وام است و سوم می‌تواند به صورت شخصی تأسیس شود. البته در صورت تأسیس بانک شخصی، سپرده‌های مردم که از طریق بانک‌ها جذب می‌شود نباید برای منافع گروه خاصی مورد استفاده قرار گیرد. در کشور ما و در کشورهای دیگر مصوباتی وضع شده است - از جمله اصل چهارم از

اصل چهارم بال بیان می‌نماید که ناظر بانکی باید از این اختیار برخوردار باشد که به بررسی و رد هرگونه طرحی بپردازد که مستلزم انتقال بخش عمده‌ای از مالکیت یا کنترل منافع مستقیم یا غیرمستقیم در بانک‌های موجود به سایر اشخاص است. آیا تعریف جامع و مانعی از سهام عمده مالکان بانک‌ها وجود دارد؟

اصول ۲۵ گانه نظارتی - که حتماً باید مشخص باشد مالکان بانک‌ها چه کسانی هستند و سهم عمده در اختیار چه کسانی است. در مقرراتی که در بدو فعالیت بانک‌های خصوصی نوشته شده است، اشاره شده که هیچ گروه، نهاد یا فردی نمی‌تواند بیشتر از ۱۰ درصد سهام یک بانک را در اختیار داشته باشد، مگر با اجازه بانک مرکزی. نتیجه این شد که اگر شخص حقیقی است خودش و خویشاوندانش؛ و اگر حقوقی است، شرکت‌هایی که با همدیگر یک گروه را تشکیل می‌دهند، تا حدی سهام بانک را خریداری نمایند. قوانین و مقرراتی که روی کاغذ نوشته شده است مقررات خوب و محکمی است، اما میزان پایبندی به آن در عمل جای تأمل دارد.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: به طور مشخص در پاسخ به این سؤال که آیا تعریف جامع و مانعی از سهم عمده مالکیت وجود دارد، باید بگویم خیر. بر اساس اصول ۲۵ گانه بال عموماً این سهم بین ۵ تا ۱۰ درصد در نوسان است. این موضوع یک مقوله حاکمیتی است. کشورهای مختلف بر اساس اهداف بالادستی خود این قوانین را اعمال می‌کنند. ولی موردی که باید به آن توجه کرد این است که قرار نیست بانک به محلی برای تأمین مالی مؤسسين و صاحبان آن تبدیل شود. در شرکت‌های دیگر غیر از بانک، سرمایه سرمایه‌گذاران بخش عمده وجوه و منابعی را تشکیل می‌دهد که شرکت در اختیار دارد و به اصطلاح با آن کار می‌کند. اما فرق عمده‌ای که بانک با سایر شرکت‌ها دارد این است که بانک، شرکتی است که درجه اهرمی آن زیاد است. به عبارت دیگر، بخش عمده‌ای از منابعی را که یک بانک در اختیار دارد سپرده‌ای است که به سپرده‌گذاران تعلق دارد. از این رو، و به دلیل تبعات فراوانی که این امر در پی دارد حاکمیت هر کشوری روی این موضوع و اینکه سرمایه و مالکیت یک بانک در اختیار چه کسانی قرار دارد و از چه حدی نباید بیشتر باشد؛ حساس است. تجاوز از حدود مقرر برای مالکیت اشخاص در سهام بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در دو زمان ممکن است اتفاق بیفتد: یکی در بدو تأسیس آنها و دیگری پس از تأسیس. یعنی این امکان وجود دارد که سهامداران یک بانک در ابتدا در چهارچوب ضوابط مقرر دارای سهام آن بانک باشند لیکن پس از تأسیس و با خرید تعداد سهام بیشتر؛ از حدود مقرر فراتر بروند. از این رو اصول ۲۵ گانه بر این موضوع تأکید دارد که باید این اختیار برای مرجع نظارت بانکی وجود داشته باشد تا در صورت نقض حدود سهامداری توسط یک شخص - حتی پس از زمان تأسیس - مرجع نظارتی مربوط بتواند سهام مذکور را در چهارچوب حدود تعیین شده نگه

دارد و مزاد بر آن را ملغی کند. امری که در حال حاضر نیز در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مرجع نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در ایران رعایت می‌شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده، استنباط این است که اصل چهارم علی‌رغم اهمیت آن اجرا نمی‌شود. در حوزه بانک‌های خصوصی، بانک‌هایی هستند که سهام آنها بین ۵ تا ۱۰ درصد است، اما در بعضی بانک‌های خصوصی این‌گونه نیست. بانک‌هایی هستند که بنگاه‌های تولیدی بزرگی سهام عمده آنها را دارند گاه تا ۴۷ درصد سهام؛ یعنی شرکت‌های بزرگ سهامدار این بانک‌ها هستند یا بخش عمده سهام بانک در دست یک نهاد یا سازمان خاص است. این مسأله چگونه قابل تعبیر و تفسیر است؟

حمید تهرانفر: در ابتدای ایجاد بانک‌های خصوصی، تقاضا زیاد نبود و برای جلوگیری از عدم نگرانی برای واردشدن در عرصه بانکی، شورای پول و اعتبار اعلام کرد که بیشتر از ۱۰ درصد با تأیید بانک مرکزی قابل انجام است. البته با توجه به قوانین جدید (محدودیت ناشی از قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی)، بانک مرکزی محدودیت‌های جدیدی را برای بانک‌ها ایجاد نمود. بانک مرکزی به بانک‌ها اعلام کرد که باید مالکان و یا کسانی که دارای قدرت و سهام هستند ملزم شوند سهام خود را بفروشند. بانک‌ها با تشکیل مجمع عمومی و به دلیل عدم موافقت مالکان برای فروش سهامشان این موضوع را به بانک مرکزی اطلاع دادند. مالکان مایل به فروش سهامشان نبودند، زیرا بدین وسیله متضرر می‌شدند. بنابراین با توجه به تقاضای موجود، بانک مرکزی از همان ابتدا برای اینکه تمایل افراد را برای فروش سهامشان بیشتر کند با امکانات خود به تعریف مالکیت بانک‌های خصوصی اقدام نمود. ایراد کلی به مالکیت بانک‌ها وارد نشد اما با آمدن این قانون شرایط دشوار شد.

هم دادگاه خاصی تشکیل داد که اگر بانک‌ها این قانون را رعایت نکنند، با مالکان برخورد شود، این روند با وجود مشکلات هنوز اجرا می‌شود. لذا اگر ترکیب سهامداران با آنچه قانون تعیین کرده است تغییر نکند، می‌توان در این زمینه اقدام حقوقی کرد.

سؤال بعد مربوط می‌شود به اصل پنجم مبنی بر اینکه ناظران بانکی باید از این اختیار برخوردار باشند که برای

و جوه است، بازگردند.

در این زمینه معیار خاص یا کشور خاصی مدنظر داشتید؟

عبدالمهدی ارجمندنژاد: در این رابطه از تجربه بانکداری در برخی کشورها نیز استفاده شد. این تجربیات در قالب قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها منتشر شده بود و کارگروهی که مسئولیت تدوین این دستورالعمل را بر عهده داشت علاوه بر استفاده از استانداردهای روز دنیا، از ضوابط مذکور نیز استفاده کرد.

اصل ۵ و ۶ به موضوع استانداردهای ریسک می‌پردازد. به نظر می‌رسد سیستم سرمایه‌گذاری در بانک‌های دولتی دستوری بوده است. برای سرمایه‌گذاری مستقیم، باید بانک از مجلس مجوز می‌گرفت و بر اساس مستندات قانونی سرمایه‌گذاری انجام می‌شد. بحث اصول مدیریت ریسک می‌تواند به صورت دستوری باشد یا به صورت تبصره‌ها و ماده‌های قانونی مطرح شود. ولی در حال حاضر که ما بانک خصوصی داریم این اصل مستلزم این است که مقام نظارتی دستورالعمل‌های لازم را تهیه و ابلاغ نماید. آیا نظام نظارتی ما این کارها را انجام می‌دهد؟ آیا معیار خاصی برای مدیریت ریسک وجود دارد؟

حمید تهرانیفر: اگر منظور شما این است که ما به بانک رتبه دهیم و برای هر کدام از این ریسک‌ها عددی تعیین کنیم، بانک مرکزی در حال انجام رتبه‌بندی بانک‌ها از نظر ریسک است. پس از اتمام رتبه‌بندی، نتایج به بانک‌ها اعلام خواهد شد. اما در مورد سرمایه‌گذاری، اتفاقاً از مواردی است که صرف‌نظر از سایر مقررات، بهتر عمل می‌شود. چون بانک‌ها باید در شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری کنند و از آنجا که قانون آن جدیداً تهیه نشده است ضروری است بانک مرکزی بر حسن اجرای آن نظارت داشته باشد.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: مسأله‌ای که در مورد سرمایه‌گذاری بانک‌ها وجود دارد این است که بانک یک بنگاه اقتصادی است. ولی آیا دولت به بانک به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی نگاه می‌کند؟

طبیعی است که در بخش خصوصی این نگاه قوی‌تر است. دولت به بانک‌های خصوصی نمی‌تواند در این زمینه اعمال فشار نماید که

بررسی سرمایه‌گذاری‌ها و یا خریدهای عمده یک بانک معیارهایی وضع نموده و اطمینان یابند، ساختارها یا ارتباطات شرکتی بانک در معرض ریسک‌های ناخواسته قرار نگیرد. میزان انطباق این اصل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دستورالعملی که برای سرمایه‌گذاری وجود دارد برای بانک‌های ما کافی هست یا خیر؟

عبدالمهدی ارجمندنژاد: این که بگوییم کافی هست یا نه؟ مستلزم انجام یک ارزیابی دقیق است که اینجانب تاکنون، چنین ارزیابی را ندیده‌ام. نکته قابل توجه این است که در برهه‌ای از زمان بسیاری از بانک‌ها به جای اینکه به وظیفه اصلی خود یعنی واسطه‌گری وجوه بپردازند، خود را درگیر فعالیت‌های شرکتی و تعیین هیأت مدیره شرکت‌های مذکور کردند و در این راستا سرمایه‌های بسیاری را صرف نموده و از کار اصلی خود که همان واسطه‌گری وجوه است، تا حدودی دور شدند. بنابراین ضروری بود تا دستورالعمل جامعی در این زمینه تهیه شود. دستورالعملی که در آن، حدود سرمایه‌گذاری بانک‌ها تعیین شده باشد. در این راستا، بانک مرکزی اقدام به تهیه دستورالعمل سرمایه‌گذاری مؤسسات اعتباری (موضوع بخشنامه شماره مپ/۱۸۲ مورخ ۱۳۸۶/۱/۲۶) نمود. در این دستورالعمل، برای سرمایه‌گذاری بانک‌ها حدودی تعیین شده بود. مثلاً بر اساس این دستورالعمل بانک‌ها حداکثر ۴۰ درصد سرمایه پایه‌شان را می‌توانستند در اوراق بهادار اشخاص حقوقی سرمایه‌گذاری کنند یا بانک نمی‌توانست بیش از ۱۰ درصد از سرمایه پایه خود را در اوراق بهادار هر شخص حقوقی سرمایه‌گذاری کند (این میزان در مورد اشخاص حقوقی خارج از بورس، ۵ درصد بود). شرکت‌ها به دو دسته تقسیم شدند. شرکت‌هایی که عملیات آنها برای بانک ضروری است که به بانک‌ها اجازه داده شد تا ۴۹ درصد (و در صورت صدور مجوز مربوط توسط بانک مرکزی، بیش از ۴۹ درصد) در آنها سرمایه‌گذاری کنند و شرکت‌هایی که بانک به منظور کسب سود در آنها سرمایه‌گذاری می‌کند که این میزان حداکثر ۲۰ درصد سرمایه شخص حقوقی سرمایه‌پذیر است. ضمن آنکه سرمایه‌گذاری مؤسسه اعتباری در مؤسسات اعتباری دیگر از سرمایه پایه مؤسسه اعتباری سرمایه‌گذار کسر می‌شد. حدود و تمهیداتی از این دست همه به این منظور بود تا بانک‌ها و مؤسسات اعتباری کشور خود را از قید و بندهایی که عملیات شرکت‌داری بر دست و پای آنها گذاشته بود، برهانند و به عملیات اصلی خود که همان واسطه‌گری

بانک‌ها کاری کنند که ریسکشان بالا برود خودشان باید پاسخگو باشند. این تصور که مقام ناظر باید پاسخگو باشد قابل قبول نیست. مقام ناظر فقط به مدیریت بانک کمک می‌کند.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: در بانک مرکزی، اداره نظارت غیرحضوری در قالب دستورالعمل‌ها عملکرد بانک‌ها را ارزیابی می‌نماید. این اداره قبلاً به صورت ماهانه و حالا به صورت سه‌ماهه گزارش عملکرد هر بانک را تهیه می‌کند و در موارد مختلف بانک‌ها و عملکرد آنها را ارزیابی می‌کند.

سیستم نظارت ما ظرفیت خاصی دارد. در رابطه با بانک‌ها اداره نظارت غیرحضوری سراغ بانک‌ها می‌رود. از نظر تعداد نیرو و رویه‌ها و استانداردهای معین عملکرد بانک‌ها را کنترل می‌کند. بحث این است که مقام ناظر در سیستم‌های حسابرسی داخلی و کنترل داخلی به‌طور دائم بر سیستم‌ها نظارت دارد. سیستم‌های حسابرسی داخلی و کنترل داخلی به‌عنوان یکی از ابزارهای نظارت هستند که در اختیار هیأت مدیره بانک‌ها قرار دارند و همه در نهایت روی گزارش‌های ارائه‌شده به بانک مرکزی اظهارنظر می‌کنند. مقام ناظر در ایران چقدر نظارت و کنترل دارد که بخش نظارتی سیستم بانکی حسابرسی داخلی خودش را سازماندهی نماید؟ یکی از این اصول به این برمی‌گردد که سیستم ناظر بر فرآیند عملیاتی نظارت می‌نماید. در ایران این تعامل چگونه صورت می‌گیرد؟ این نظارت را مقام ناظر بر عهده دارد یا بانک مرکزی؟

حمید تهرانفر: حسابرسی، داخلی و مستقل است. مقام ناظر با حسابرسان مستقل بانک‌ها چه بخواد و چه نخواهد و چه نوشته شود و چه نوشته نشود ارتباط دارد. بالاخره حسابرسان گزارش می‌نویسند و به رعایت یا عدم رعایت ضوابطشان اشاره می‌کنند. ناظر هم در ارزیابی خود از بانک، از گزارش‌های آنها استفاده می‌کند. به دفعات هم مطرح شده که آنها جلسات مشترک داشته‌اند. ممکن است این مسأله گفته یا نوشته نشود. اما این دو تفکیک‌ناپذیر هستند. اصول در واقع بر قاعده‌مندی تأکید دارند. مقام ناظر بر حسب وظیفه خود بر عملکرد بانک نظارت دارد و از طرف دیگر حسابرس مستقل و داخلی نیز

مثلاً در فلان جا سرمایه‌گذاری کن و یا بخشی از منابع خود را به این پروژه یا آن پروژه اختصاص بدهد. ضمن اینکه افرادی که در بانک‌های خصوصی مدیریت می‌کنند برگزیدگان مجمع عمومی‌ای هستند که به دنبال منافع اقتصادی خود هستند و بیشتر اقتصادی می‌اندیشند تا حاکمیتی. ولی امکان دارد در رابطه با بانک‌های دولتی الزاماً به این ترتیب نباشد. در هر حال، برای کنترل مدیریت ریسک در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری ضوابط و دستورالعمل‌هایی تهیه و به آنها ابلاغ شده است و دوستان حوزه نظارت بانکی به‌طور مستمر، عملیات بانک‌ها و مؤسسات اعتباری را بر اساس این دستورالعمل‌ها کنترل و بازبینی می‌کنند. ضمن اینکه واحدهای مربوط در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز وظیفه دارند تا کنترل‌های لازم را در این زمینه به عمل آورند.

فکر می‌کنم این مسأله بیشتر به ارزیابی‌های مستمر و ادواری از ریسک بازار مربوط است. ارزیابی ریسک بازار مستلزم داشتن اطلاعات است یعنی مقام ناظر باید اطلاعات لازم را داشته باشد تا بتواند ریسک را ارزیابی نماید که در اصل ۱۰ نیز به این موضوع اشاره شده است.

حمید تهرانفر: اگر می‌خواهیم نظارت کنیم باید اطلاعات داشته باشیم. در واقع اولین گام داشتن اطلاعات است. بانک مرکزی در این زمینه تا حد زیادی کار کرده است به طوری که حتی ارقام تشکیل‌دهنده دفتر کل را هم تهیه کرده است. همچنین اگر قرار باشد ماده‌ای در قانون بیان شود، یک گروه در بخش نظارت هستند که می‌گویند ماده کجا قرار گیرد و حتی بر پردازش اطلاعات نیز نظارت می‌کنند. در کل از نظر دریافت اطلاعات در موقعیت بدی نیستیم. بانک مرکزی در گرفتن اطلاعات خوب عمل می‌کند. اما نکته‌ای که باید بیان شود این است که ممکن است یک بانک ریسک بالا و دیگری ریسک پایینی داشته باشد یا ممکن است یک بانک ریسک داشته باشد اما بانک دیگر نداشته باشد. حتی ممکن است بانکی باشد که علاقمند به تقبل ریسک باشد. واقعاً مسئولیت این امر با کیست؟ اگر مسئولیت با نظارت باشد، بحث مخاطره اخلاقی مطرح می‌شود. تردید نکنید که مسئولیت این امر با اعضای هیأت مدیره است. مقام ناظر همیشه حداقل‌ها یا حداکثرهای لازم را اعلام می‌کند. اینکه یک بانک چقدر می‌تواند خوب مدیریت کند، مسئولیت با خودش است. لذا در مورد اینکه به بانک مرکزی یا به مقام ناظر اطلاعات ندهند، اگر



استفاده بخش‌های مختلف قرار می‌گیرد و الزاماً دارای کیفیت کار یکسان نیستند. امکان دارد که حساب‌رسان مستقل و یا واحد حسابرسی داخلی یک بانک، ۵۰ معیار برای ارزیابی امور داشته باشند و واحدهای مشابه در بانکی دیگر، ۵۰۰ معیار.

در مورد اصل ششم که ناظران بانکی باید نسبت به تعیین الزامات کفایت سرمایه اقداماتی انجام داده باشند در ایران این مسأله به چه صورت است؟ ما بال (۱) را رعایت می‌کنیم یا بال (۲) را؟ تصریح بفرمایید که آیا الزامات اجرا شده است یا خیر؟

حمید تهرانیفر: در سال ۱۹۸۸ بعد از چند سال گفتگو و بحث و تبادل نظر اصول بال (۱) صادر شد. در آن سند در واقع محوریت اصول مطرح شد. یک سال بعد از ارائه آن، اعتراض‌های زیادی صورت گرفت و اشکالاتی که بال (۱) داشت مطرح شد به‌خصوص که ریسک بازار در آن در نظر گرفته نشده بود. در سال ۱۹۹۲ ویرایش تعدیل شده آن ارائه شد که در واقع ریسک بازار را هم در آن در نظر گرفتند و با بحث و بررسی‌های فراوان تصمیم گرفته شد که بال (۱) رها شود و بال (۲) مطرح شد. بعد هم جلسه گذاشتند و بحث کردند که از سال ۱۹۹۷ اجرای بال (۲) اجباری شود. لذا بعد از آن هم مجدداً بحث و بررسی‌هایی صورت گرفت و حالا نیز به دنبال تغییر بال (۲) و ارائه

بر عملکرد بانک نظارت دارد. البته این دو کمی با هم فرق دارند. حسابرس مستقل صلاحیت خود را از مجمع می‌گیرد و از طرف آنها تعیین می‌شود و از عملکرد بانک برای مجمع گزارش تهیه می‌کند و عملکرد بانک را با استانداردهای حسابداری مقایسه می‌کند تا شفافیت بالا باشد. از طرف دیگر حسابرسی داخلی به اعضای هیأت مدیره، در کارهایی که انجام می‌دهند کمک می‌کند. بازرس داخلی بانک هم برای مدیرعامل گزارش تهیه می‌کند. مدیرعامل و اعضای هیأت عامل بانک هم در واقع از طریق این گروه به جمع‌بندی می‌رسند که آن‌طور که می‌خواهند بانک اداره می‌شود. طبیعی است مقام ناظر با اینها مرتبط است و باید هم باشد. ارتباط نزدیکی بین بازرس بانک مرکزی و بازرسان بانک‌ها هست.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: در ساختار بانک، ارکان مختلف بازوهای نظارتی مختلف دارند. حسابرس داخلی و حسابرس مستقل اگر چه کارشان تا حدود زیادی به یکدیگر شبیه است ولی به ارکان مختلفی گزارش می‌دهند.

حسابرس داخلی بازوی نظارتی هیأت عامل است و حسابرس مستقل امکان دارد از سوی یک نهاد بیرونی یا از طرف مجمع عمومی برای بررسی وضعیت بانک و ارائه گزارش‌های لازم مأموریت داشته باشد. مجمع عمومی معمولاً یک بازوی نظارتی دارد که از آن به‌عنوان بازرس قانونی یاد می‌شود و نتایج بررسی‌ها و ارزیابی‌های آنها مورد

می‌دانید بال (۲) دارای ۳ بحث اصلی است. یکی مربوط است به کفایت سرمایه و ویژگی‌هایی که مفصل بیان شده است. در این زمینه باید بین بانکداری اسلامی و بانکداری سنتی در ابزارها و عملکرد تفاوت قائل شویم. در زمینه ریسک عملیاتی ما محاسبات عملیاتی نداریم. در محور دوم که فرآیند نظارتی است نواقص خیلی زیادی داریم. در محور سوم یعنی انضباط بازار و شفافیت هم نواقص موجود است. سیستم اطلاعاتی ممکن است در برخی موارد کامل نباشد. لذا این مسأله منجر به این می‌شود که اطلاعات از شفافیت لازم برخوردار نباشد.

بحث دیگر مربوط به ابزارهای مدیریت ریسک است. یکی از این شیوه‌ها مربوط است به نظارت حضوری و غیرحضوری و دیگری مربوط به حاکمیت شرکتی است. حاکمیت شرکتی و اصول آن به‌عنوان یکی از اصول بال چقدر در ایران اجرا می‌شود؟ بانک مرکزی یا مقام نظارتی چقدر بانک‌ها را راهنمایی کرده که این اصل را اجرا نمایند؟

حمید تهرانفر: در زمینه معرفی تاریخچه موضوع، بانک مرکزی تلاش‌هایی نموده که در سایت بانک مرکزی هم موجود است. مقررات پیشنهادی حاکمیت شرکتی وجود دارد اما اینکه چقدر عملیاتی شده است یا چقدر قابل اجراست می‌توان گفت که ما ضعیف عمل کرده‌ایم. به نظر می‌رسد به این مهم در بانک‌ها کمتر توجه شده است و یا اینکه در زمینه ایجاد حاکمیت شرکتی تلاش‌هایی که شده است کافی نیست.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: می‌توان گفت که نسبت به عملیاتی کردن موضوع حاکمیت شرکتی کم کار شده است. بانک مرکزی در این باره جزواتی را ترجمه کرده و آن را برای بانک‌ها هم فرستاده است ولی کافی نیست. دستورالعملی مربوط به کنترل‌های داخلی وجود دارد که در آن، چهارچوب نمونه‌ای را ضمیمه و حالت بهینه را معرفی کرده است. این بحث آن بیشتر مربوط به کنترل داخلی و مدیریت ریسک بود. ولی حداقل موضوعی که به حاکمیت شرکتی مربوط می‌شود و در آن دیده شد این بود که هیأت مدیره به‌عنوان بازوی نظارتی مجمع عمومی از هیأت عامل به‌عنوان بازوی اجرایی تفکیک شد. موردی که در ماده ۱۲۴ قانون تجارت رعایت نشده است.

ماده ۱۲۴ قانون تجارت می‌گوید هیأت مدیره باید اقلأ یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات

بال (۳) هستند. آنچه ما در این چند سال داریم دو اشکال محوری دارد. اشکال اول این است که خیلی قدیمی است و از همان بال (۱) در سال ۱۹۸۸ استفاده می‌شود. تصور می‌کنم که برای اجرای بال (۱) مقررات خوبی تهیه کرده‌ایم. زمانی که بال (۱) را در ایران اجرایی کردیم بال (۲) معرفی شده بود. ما بال (۱) را رعایت کردیم ولی آن را تغییر ندادیم. این اشکالی است که وجود دارد. اگر یک ناظر بیرونی از ما بپرسد که کفایت سرمایه بانک چند است ما میزان قدیمی آن را مطرح می‌کنیم که اصلاً صلاح نیست. نکته دوم این است که هیچ اثری ندارد. این بیشتر آزردهنده است. در کشورهای دیگر کفایت سرمایه دامنه‌ای را تعیین می‌کند و آن دامنه برای بانک ایجاد محدودیت و تشویق می‌کند. منتها ما هیچ کدام را نداریم. بانک‌هایی که بالای ۲۵ درصد هستند و کفایت سرمایه آنها معین است در واقع همان اختیاراتی را دارند که بانکی با ۲ درصد کفایت سرمایه دارد و هیچ ممنوعیتی مطرح نیست. در حالی که در کشورهای دیگر بانک‌ها با داشتن کفایت سرمایه بالای ۱۰ درصد آزاد هستند و هرچه کفایت سرمایه کمتر از ۱۰ درصد باشد، قسمت فعالیت بازار را Federal Reserve (بانک مرکزی آمریکا) کنترل می‌کنند. یعنی اجازه نمی‌دهند که بانک‌ها سهام بخرند یا شرکتی ایجاد کنند و همان‌جا فعالیت بانک را متوقف می‌کنند.

عبدالمهدی ارجمندنژاد: فرمایشی که جناب آقای تهرانفر در مورد فرآیند تکامل این قضیه داشتند درست است. واقعیت این است که همان‌طور که پیش می‌رویم معیارها دقیق‌تر می‌شود. برای همین هم هست که مثلاً شما یک معیار سطح پایین‌تری به اسم بال (۱) دارید ولی بانک مرکزی درصد بالاتری می‌گیرد. وقتی دقیق‌تر می‌شود مثلاً در قالب بال (۲) شاید بتوان همان ۸ درصد کفایت نماید. اتفاقاً در ۲ یا ۳ سال پیش هم هیأتی از صندوق بین‌المللی پول به ایران آمده بود و بیان می‌کرد ۸ درصد کفایت سرمایه متعلق به کشورهایی است که در سطح پیشرفته‌تری قرار دارند. کشورهای در حال توسعه با وضعیتی که شما دارید باید ۱۲ یا ۱۳ درصد کفایت سرمایه داشته باشند.

در رابطه با بال (۱) به این ترتیب عمل می‌شود که بال (۱) را در همان سطح ۸ درصد عمل می‌کنیم که از سوی بسیاری از بانک‌ها رعایت نمی‌شود. ولی اگر بخواهیم بال (۲) را اجرایی کنیم، مستلزم ایجاد زیرساخت‌هایی است که ما نداریم. مثلاً رتبه‌بندی می‌خواهد، محاسبات و بحث مربوط به ریسک عملیاتی که ما مقدمات کار را برای محاسبه نداریم، مگر اینکه بخواهیم محاسبات خیلی کلی را بیان کنیم که به تبع شاید آن طور که باید پاسخگو نباشد.

مدیره و مدیر عامل آنها یک نفر است، بهتر از بانک‌های دیگر که مشورتی بوده‌اند، عمل نموده‌اند. چون هم بحران زیاد بوده است و هم اینکه شاید مشورت‌ها به نتیجه نرسد. در کشورهای دیگر ممکن است مواردی هم وجود داشته باشد که مشورت به نتیجه برسد و نتیجه مشورت جهت اجرا به اعضای هیأت مدیره اعلام می‌شود. منتها در کشور ما تفکیکی بین هیأت مدیره و هیأت عامل نیست. در یک مقطع بانک مرکزی الزام تفکیک بین هیأت مدیره و هیأت عامل را انجام داد و بانک‌ها نیز در ظاهر آن را تصحیح کردند یعنی گفتند رئیس هیأت مدیره فرد X و مدیر عامل فرد Y می‌باشد. Y همان نایب رئیس هیأت مدیره نیز هست. لذا وقتی مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره یک نفر هستند بعضی اعضای هیأت مدیره اضافی هستند، یعنی آنها یا در حد معاون می‌توانند حرف‌هایی بزنند یا اینکه می‌بایست رئیس نظراتشان را بپذیرد.

آنچه شما گفتید بسیار حائز اهمیت است. یعنی عده‌ای به عنوان تدوین‌کنندگان استراتژی بانک از طرف مجمع انتخاب شوند و حتی آنها مدیر عامل تعیین نمایند، هیأت عامل تعیین کنند و نتیجه را از هیأت عامل بخواهند و کمیته حسابرسی و کمیته کنترل داخلی داشته باشند. بنابراین ما هم استراتژی بانک را تعیین می‌کنیم و هم بر کار هیأت عامل، مدیر عامل و قائم‌مقام آن نظارت داریم. مدیر عامل بالاترین شخص اجرایی یک سازمان است. نمی‌توان گفت که یک فرد عضو هیأت مدیره است و مدیر عامل و تدوین‌کنندگان همه غیرموظف هستند و معاون مدیر عامل نمی‌شوند. این امر امکان‌پذیر نیست اعضای هیأت مدیره یا موظف هستند و زیرمجموعه مدیر عامل کار می‌کنند که در واقع از نظر سطح یک طبقه پایین‌تر از هیأت مدیره هستند و یا اینکه همه در سطح بالا می‌مانند و به‌طور غیرموظف مشغول هستند و اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل به آنها پاسخگو هستند. وجود افراد غیرموظف در سازمان از این نظر بسیار کمک می‌کند که کارها روان و آرام پیش برود.

آیا این کار در کشور ما انجام شده است؟ آیا بانک‌های خصوصی عضو غیرموظف دارند؟

عبدالمهدی ارجمندنژاد: در حال حاضر، برخی بانک‌ها دارای عضو غیر موظف در هیأت مدیره خود هستند. طبیعی است که حضور افراد غیر موظف در هیأت مدیره بانک‌ها و مؤسسات اعتباری می‌تواند به ارتقای سطح حاکمیت شرکتی در بانک یا مؤسسه اعتباری بینجامد

و حق‌الزحمه و مدت تصدی آن را تعیین کند. در صورتی که مدیر عامل عضو هیأت مدیره باشد دوره مدیریت عامل از مدت عضویت او در هیأت مدیره بیشتر نخواهد بود. مدیر عامل شرکت نمی‌تواند در عین حال رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد. مگر با تصویب $\frac{3}{4}$ آرای حاضر در مجمع عمومی. بنابراین اگر $\frac{3}{4}$ رأی دادند فرد مورد نظر می‌تواند همزمان هم رئیس هیأت مدیره باشد و هم مدیرعامل.

در صورتی که این امر با بسیاری از اصول نظارتی همخوانی ندارد. نظارت باید از اجرا جدا باشد. بین اینها تفکیکی قائل شویم. قرار نیست که یک فرد یا یک مجموعه، خودش هم اجرا کند و هم نظارت و عمل خود را تأیید نماید. این موضوع منطبق با اصول کنترل داخلی هم نیست از این رو، زمانی که یک نفر کاری را انجام می‌دهد، فرد دیگری باید آن را کنترل نماید. البته خوشبختانه در پیش‌نویس قانون بانکداری جدید اینها تا حدود زیادی لحاظ شده است. بدین ترتیب که برای بانک یا مؤسسه اعتباری، یک هیأت مدیره و یک هیأت عامل تعریف شده است. هر کدام هم بازوی نظارتی خود را در اختیار دارد. در پیش‌نویس مذکور و نیز در رهنمود کنترل‌های داخلی که پیش از این از سوی بانک مرکزی منتشر و به بانک‌ها ابلاغ شده است از کمیته حسابرسی نیز نام برده شده است. مجمع عمومی دارای بازرس است و هیأت مدیره، کمیته حسابرسی دارد. هیأت عامل می‌تواند از خدمات حسابرسی داخلی استفاده نماید ضمن اینکه جای دیگری هم به اسم بانک مرکزی داریم که بر عملکرد آنها نظارت می‌کند. مزید اطلاع اینکه خوشبختانه این تفکیک در ارکان نظارتی و اجرایی یک یا دو بانک کشور رعایت شده است و امیدواریم که سایر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز به مرور به وضعیت خود در این زمینه، سامان دهند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر تفکیک بین هیأت عامل و هیأت مدیره نداشته باشیم آیا حضور عضو غیرموظف در هیأت مدیره می‌تواند تا حدی وظیفه حاکمیت شرکتی را تعریف کند یا خیر؟

حمید تهرانفر: این بحث مهمی است. موضوعات را نمی‌توان سیاه یا سفید دید. در برخی از موارد مصرف کشور بسیار بالاست. وقتی بحرانی در کشور وجود دارد منشور بهتر جواب می‌دهد. به این ترتیب که بانک یک نماینده داشته باشد که حرف بزند و بانک را از ورطه خطرناک نجات بدهد. در شرایط بحرانی بانک‌هایی که رئیس هیأت

خواهد شد.

حمید تهرانفر: به عبارت دیگر بانک‌ها مشتریان خودشان را خوب می‌شناسند زیرا می‌خواهند به کسانی وام بدهند که توان بازپرداخت داشته باشند. در گرفتن پول از مردم و ارائه خدمت به آنها نقطه‌ضعفی وجود داشته است، به این معنی که مشتریان را خوب شناسایی و ارزیابی نمی‌کردند. لذا دستورالعملی تدوین شد که بانک‌ها مشتریان خودشان را خوب بشناسند، به طوری که بانک‌ها مورد سوءاستفاده قرار نگیرند. به طور مثال فروشندگان مواد مخدر این امکان را ندارند که وجوه خود را از طریق بانک‌ها جابه‌جا کنند. اگر بانک‌ها به راحتی وجوه قاچاقچیان اسلحه و انسان را بگیرند و برای بقیه بفرستند اعتبار بانک به خطر می‌افتد گرچه در برخی موارد این مسأله اجرا می‌شود.

از حضور شما متشکریم.

پی‌نوشت:

1 - Moral Hazard

لیکن این تمامی راه‌حل نیست. برای ارتقای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری لازم است تدابیر و راه کارهای دیگری نیز مدنظر قرار گیرد از جمله ایجاد کمیته‌های مدیریت ریسک و حسابرسی و یا تقویت نظام کنترل داخلی، افزایش شفافیت و

اصل ۱۸ بیان می‌کند که بانک‌ها باید در شرایط مختلف رویه‌های مشخص برای شناخت مشتری داشته باشند. یکی از روش‌های شناسایی مشتری روش رتبه‌بندی اعتبار است. عملکرد این سیستم را چگونه ارزیابی می‌کنید و در کشور ما شناخت مشتری چگونه اعمال می‌شود؟

عبدالمهدی ارجمندنژاد: بحث شناخت مشتری بیشتر به مباحث پولشویی برمی‌گردد. در اصول ۲۵ گانه نظارت بانکی بال، به این موضوع اشاره شده است که مبارزه با پولشویی در وهله نخست بر عهده مراجع قضایی و انتظامی است. لیکن به منظور اجتناب از تبعات منفی‌ای که همکاری خواسته و یا ناخواسته بانک‌ها و مؤسسات اعتباری با مجرمان ممکن است برای آنها در پی داشته باشد و نیز به منظور انجام یک همکاری ملی و بین‌المللی در درون هر کشور و میان کشورهای، تمامی این مؤسسات وظیفه دارند تا نسبت به رعایت قوانین و مقررات مبارزه با پولشویی با مراجع ذی‌ربط همکاری کنند. یکی از تبعات منفی این امر برای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، ریسک شهرت و نیز ریسک قانونی است. از این رو، در راستای حفظ سلامت نظام بانکی موظف هستیم مشتریان را شناسایی کنیم که اینها چه کسانی هستند و معاملات مشکوک آنها را گزارش دهیم. در این زمینه بانک مرکزی در سال ۱۳۸۱، دستورالعملی را تحت عنوان مقررات پیشگیری از پولشویی در مؤسسات مالی به شبکه بانکی کشور ابلاغ کرد و متعاقب آن، دستورالعمل اجرایی ماده ۷ آن را در سال ۱۳۸۴ منتشر نمود. لیکن در سال ۱۳۸۶ دستورالعملی تحت عنوان «دستورالعمل چگونگی شناسایی مشتریان مؤسسات اعتباری» توسط بانک مرکزی تهیه و به بانک‌های کشور ابلاغ گردید که در آن به‌طور مفصل، نحوه شناسایی گروه‌های مختلف مشتریان بیان شده بود. پس از تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی و ابلاغ آن به شبکه بانکی کشور، تهیه دستورالعمل‌های جامع در زمینه مبارزه با پولشویی و از جمله شناسایی مشتری در دستور کار بانک مرکزی قرار گرفت که انشاء... تا چند وقت دیگر به شبکه بانکی کشور ابلاغ